

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooon.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید



www.kandooon.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

دانشکده فیزیک

عنوان :

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی

استاد راهنما :

....

دانشجو :

.....

.....

چکیده

در این تحقیق به شرح زندگانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی شاعر

گمنام و پارسی گوی هند می پردازیم که شامل عرفان و ویژگی های سبکی او و نوع

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سبک او سفرها و آثار او و تحلیل شعر و گزیده ای از اشعار وی می باشد و علل گمنامی

و پیچیدگی شعرش می باشد. امید است این تحقیق بتواند این شاعر بزرگ را به خوبی

معرفی کند.

کلمات کلیدی :

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی ، برلاس ، سبک هندی

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

دردی نچشیدم که دواى تو نداشست

آهوى نکشیدم که هواى تو نداشست

اشكى نفشاندم که به راه تو نبود

رنگى نشکستم که صدای تو نداشست

مقدمه

سبک هندی و ویژگی های آن

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

باری ورود به کشور شعر بیدل ، قبل از هر چیز باید صاحب گذرنامه ای شد و این گذرنامه در واقع همان آشنایی با سبک هندی است. به همین خاطر ما ناچاریم قبل از هر کاری به برخی از ویژگی های سبک هندی پرداخته تا پس از آن با ذهنیت بهتری به کالبدشکافی سبک بیدل پردازیم.

میرزا عبدالقادر عظیم آبادی متخلص به «بیدل» یکی از بزرگ ترین و نامدارترین شاعران فارسی گوی سرزمین هند است. متأسفانه بیدل در ایران به دلایل مختلف که در صفحات بعد به آن اشاره خواهیم کرد، گمنام باقی مانده است.

وی در سال ۱۰۵۴ هجری قمری در شهر «عظیم آباد»^۱ را ایالت پنته دیده به جهان گشود.
پدر او میرزا عبدالخالق «نوزاد را» برای ادعا پیش شیخ و مرشد خود میرزا ابوالقاسم ترمذی
برد. شیخ برای تولد کودک دو ماده ی تاریخ «فیض قدس» و «انتخاب» را ساخت و
کودک را دعای خیر کرد.^۲

به سالی که بیدل زملک ظهور ز فیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبرداد از مولدش که هم «فیض قدس» است و هم «انتخاب»
در خصوص انتخاب نام عبدالقادر این گونه حکایت کرده اند: «مولانا کمال، استاد
عبدالخالق که از بزرگان سلسله ی قادریه بود به خاطر علاقه ی و افرش به آن سلسله،
کودک را عبدالقادر نامید.»

در روایت دیگر آمده است: «پدر بیدل صاحب فرزند نمی شد. نذر کرد که اگر خداوند
فرزندی به وی عطا کند نام او را به تیمن و تبرک، عبدالقادر خواهد گذاشت که در واقع
بنیانگذار فرقه ی قادریه شیخ عبدالقادر گیلانی است.»

درباره ی نحوه ی انتخاب تخلص «بیدل» حسین آهی در مقدمه دیوان مولانا بیدل دهلوی،
صفحه چهار به نقل از کتاب «سفینه ی خوشگو» چنین می گوید: «روزی سیر دیباچه ی
گلستان می نمود، چون بدین مصراع رسید: «بیدل از بی نشان چه گوید باز»^۳ از روح
پرفروش قبله ی شیراز استمداد جسته، لفظ «بیدل» را تخلص مبارک قرار داد.» هم چنین

۱- نام نخستین این شهر پتلی پوترا (نام یکی از خدایان هند)
۲- هادی، نبی، عبدالقادر بیدل هلوی، ترجمه توفیق هـ. سبحانی، ص ۱۱
۳- اصل قطعه چنین است:
عاشقان کشتگان معشوق اند برنیاید ز کشتگان آواز
گر کسی وصف او زمن پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

علت شهرت او به دهلوی را، اقامت طولانی وی در دهلی دانسته اند. پدر عبدالقادر یعنی میراز عبدالخالق از نظامیان شرافتمند و نیاکان او از ترکان جغتایی و از قبیله «برلاس»^۴ بوده که از بخارا به سرزمین هند آمده و در آن سرزمین سکنا گزیده بودند.

«هنوز عبدالقادر به پنج سالگی نرسیده بود که پدر در سال ۱۰۵۹ هـ ق پیام مرگ را دریافت کرد و مادر پر حوصله و با فضلش تربیت یگانه فرزند خود را بر عهده گرفت. سرپرستی و تعلیم مادر قریب یک سال و شش ماه دوام یافت. از بد ایام مادر نیز در سال ۱۰۶۱ هـ ق در گذشت تا این که عمویش، میرزا قلندر، مسئولیت پرورش برادرزاده را بر عهده گرفت.»

عموی عبدالقادر مانند پدرش منصب نظامی گری داشت. احتمالاً به خاطر پاسداری از سنت های آباء و اجدادی یا به طور اتفاقی نظامی گری را پذیرفته بود. اما در اصل هوای خدمت صوفیان را داشت... دلپذیرترین سرگرمی وی دیدار از صوفیان بود. با وجد فرصت اندک (شرایط شغلی) برای ملاقات صوفیان رنج مسافرت به شهرهای مختلف را تحمل می کرد و عبدالقادر را در مسافرت ها با خود می برد.

عبدالقادر، لذتی را که عموی او از دید و بازدید با صوفیان مصاحبت با آنها می برد، بعدها در اثر منشور خود «چهار عنصر» به تفصیل بیان کرده است. او زیر نظر عمویش، میرزا قلندر، تا سن ده سالگی به مکتب رفت تا این که روزی در مدرسه دعویاتی اتفاق افتاد که عمویش شاهد آن بود و به همین خاطر او را از رفتن به مکتب منع کرد. ناخشنودی

۴- اصل بیدل از قبیله «برلاس است.»

میرزا قلندر از جو مدرسه موجب شد تا وی از مکتب باز داشتند. تعدادی کتاب نظم و نثر برگزیدند و به وی دادند... و مجبورش ساختند که روزانه از هر کتاب مطالب مهم را گرد آورد و پیش میرزا ببرد.

عبدالقادر در مدرسه فقط خواندن و نوشتن را آموخت و پیشرفت های او در واقع به خاطر تلاش و پشتکار خود او و تشویق های نزدیکانش می باشد. «بیدل در سن ده سالگی قرآن را از حفظ داشت و نخستین شعرهای او مربوط به همی دوره است.»
بیدل به چند زبان آنایی کامل داشت و «زبان مادری وی احتمالاً زبان بنگالی بوده، هرچند که او خود زبان اردو و سانسکریت را می دانسته است.

از نظر میرزا قلندر این فقط درس و مشق نبود که برای بیدل ضرورت داشت، بلکه برای او «اجرای تمرین های جسمانی و مشق های نظامی نیز ضروری بود، مخصوصاً در شمشیربازی، تیراندازی، اسب سواری، مشت زنی، زورآزمایی و کشتی کسب مهارت می کرد. عبدالقادر در سن شانزده، هفده سالگی در هنرهای اجدادی و مشاغل اشراف کاملاً پیشرفت کرده بود... او به توصیه ی عموی خود و پایمردی میرزا عبدالمطلب (از دوستان میرزا قلندر) شغل سپاهی گری را در سال ۱۰۶۹ هجری قمری برگزید.»

بیدل علاوه بر تربیت جسم در کسب علم و معلومات زمان نیز از خود لیاقت نشان داده است. او در الهیات، طبیعیات، ریاضیات کم و بیش اطلاع داشته و در طبابت، رمل، جفر، تاریخ و موسیقی بسیار نا آشنا بود.

همان طور که قبلاً گفته شد اولین جرقه های شاعری در بیدل در سن ده سالگی زده شده است، اما این قریحه در سن شانزده ، هفده سالگی با جدیت بیش تری دنبال شد. او در کنار نظامی گری (منصب خانوادگی) به شعر گفتن نیز پرداخت.

سال ها به همین منوال گذشت تا این که هندوستان دچار چنان انقلاب خونین و بحران سنگینی شد که شیرازه ی خانواده ها و خاندان های مختلف از هم پاشید و استان عبدالقادر هم که جماعتی اندک از ترکان برلاس بودند، نتوانستند خود را از این حادثه ی ناگوار رها کنند.

این جاست که به ناچار مهاجرت ها شکل می گیرد و بیدل هم از این امر مستثنا نبود. در آن ایام میرزا قلندر به «کالای طاق» نزدیک بنگال که جایی امن بد، چشم دوخته بود. میرزا ظریف ، دایی عبدالقادر به سوی شهر کتک روانه شد و تجارت پیشه کرد. بعد ای این عبدالقادر را در خانه ی دایی اش ، میرزا ظریف، می بینیم.

میرزا ظریف مردی فاضل بود و در نتیجه خیلی زود در شهر کتک به تدریس فقه ، حدیث و عرفان مشغول شد. او و بیدل در آن شهر با شخصی به نام شاه قاسم هولالهی ، آشنا شدند. شاه قاسم علاوه بر تصوف در شعر نیز دست داشت. او در تبدیل عبدالقادر به «بیدل» نقش بسیار مهمی دارد.»

بودیم هرچه بودیم او وانمود ما را	در عالمی که با خود رنگی نبود ما را
خورشید التفاس از ما زدود ما را	مرآت معنی ما، چون سایه داشت زنگی
آزاد کرد فضلش از هر قبود ما را	پرواز فطرت ما در دام بال می زد

اعداد ما تهی کرد چندان که صفر گشتیم از خویش کاست ، اما بر ما فزود ما را
(کلیات ، ج ۱ ، ص ۴۰۶)

گردش ایام کم کم جاده ی دهلی را پیش پای عبدالقادر بیدل گشود. بیدل تاریخ هجرت
خود را در بخش قطعات به شکل ماده ی تاریخ «راهبرد خدابس» در آورده که به حساب
حروف ابجد ۱۰۷۵ قمری می شود :

از ملک بهار سوی دهلی چون اشک روان شدیم بی کس
هم دوش شهود فضل بی چون همراه حضور فیض اقدس
سال تاریخ این عزیمت دریاب که «راهبر خدابس»
(کلیات ، ج ۱ ، ص ۲۹۹)

بیدل که دیگر درخت عرفان در تمام وجودش ریشه دوانیده بود در دهلی با شخصی به نام
شاه کابلی آشنا شد. وی همچون مولوی که عاشق شمس بودف شیفته ی شاه کابلی
گردید. ولی پس از مدتی محبوب بیدل هم از نظرش غایب شد و در عین آشفته حالی در
حدود دو سال در جنگل ها و شهرهای مجاور به دنبال گم شده ی خویش می گشت، اما
او را نیافت. سرانجام انزوا طلبد و مدتی در آگره به ریاضت گذرانید و بالاخره پس از
پشت سر گذاشتن دوره ای از آشستگی ازدواج نمود.

بیدل در آغاز جوانی ، در زمره ی اطرافیان شاهزاده محمد اعظم شاه، سومین پسر او رنگ
زیب در آمد و منصب لشکری بدو تفویض شد. لیکن وی استعداد شعری خود را در
خدمت شاهزاده و بزرگان در گاهش نگذارد. روزی در مجلس محمد اعظم شاه، سخن از

شعر و شاعران بزرگ می رفت. بدو گفتند که امروز در سراسر هند بلند مرتبه از میرزا عبدالقادر بیدل در شعر نیست. گفت پس قصیده ای در ستایش من گید تا پایه ی سخنش بدانم و بر مرتبه اش بیفزاییم. چون این سخن به بیدل گفتند، برآشفته و از کار کناره گرفت و از آن به آزادی و قناعت سر کرد.

بیدل اگرچه می توانست از راه ستایش پادشاهان و بزرگان به نان و نوایی برسد، اما و آزادگی را بر اسارت برتری داد. در نتیجه تا آخر عمر همیشه فقر گریبان گیر او بود. او ر خاطرات خود می نویسد: «روزی از شدت فقر چنان گرسنه بودم که مرگ را به چشم می دیدم. به پس دیواری مخروبه رفتم تا در آنجا آسوده بمیرم. اما اتفاق شگفتی رخ داد. آن سوی دیوار سکه ای یافتم که می توانست سبب آسودگی چند روزه باشد، سکه را برداشتم و برگشتم.»^۵

درست است که بیدل با مدیحه سرایی مخالف بود، اما این طور نبود که اصلاً شعر در مدرح کسی نگفته و یا دست یاری به طرف هیچ انسان دراز نکرده باشد. او بارها شکرالله خان را که خود او شاعر بوده و با تخلص «خاک» شعر سروده است، مدح گفته و از او درخواست کمک کرده است. در اینجا به یک مورد آن اشاره می کنیم: «در بیست و هفتم جمادی الثانی سال ۱۰۹۶ هجری قمری، بیدل به همراه خانوادش شهر متهورا را به سبب اغتشاش موجود در آن ترک گفته و به شاه جهان آباد وارد شد. او با مشکل مسکنو مسأله ی عدم بضاعت مالی مواجه بود. لذا طی نامه ای از نواب شکرالله خان طلب یاری

۵- بهداروند، اکبر، عباسی داکانی، پرویزف کلیات بیدل، ج ۱، ص ۵۱.

کرد. او خانه‌ی مناسب می‌خواست که به خود و خانواده‌اش تعلق داشته باشد. خان فاضل هم خانه‌ای در اختیار شاعر گذاشت و مقرری‌ای معادل دو روپیه در روز برای او تعیین کرد. بیدل تا آخر عمر در آن خانه زندگی کرد و بنابر وصیت خود در همان جا نیز مدفون گردید.»

ماگفته پیداست که شاعر بزرگی چون بیدل اگر می‌خواست شعر خود را وسیله نان و نام کند و از آن نردبانی برای رسیدن به آمال و امیال و ترفیع مقام سازد، کار او به این جا نمی‌کشید. او قریب سی سال بر پوستین توکل و به خرید مربع نشسته، از زوایه‌ی قناعت پا بیرون ننهاد... با تمام این احوال بیدل در روز پنج شنبه پنجم ماه صفر سال ۱۱۳۳ هجری قمری حدود ساعت شش صبح، چشم از جهان فرو بست و در صحن خانه‌ی خود به خاک سپرده شد. آخرین اشعار بیدل که از بالینش به دست آمد، رباعی و یک غزل بد.

بیدل مثل خیلی از بزرگان دیگر که بعد از فوت شان مریدان و علاقه‌مندان به زیارت شان می‌شنابند. «در آخرین عرس^۶ او همه شاعرات و صاحب‌کالان پایتخت حاضر بود.»

علی اصغر حکمت در کتاب خود به نام «نقش پارسی بر احجار هند» صفحه ۱۲۰ درباره‌ی قبر بیدل چنین می‌نویسد:

«در نزدیکی پورانا قلعه (قلعه کهنه) در دهلی، مقبره‌ی میرزا عبدالقادر بیدل قرار دارد که سال گذشته هواخواهان این شاعر بزرگ در افغانستان اعانه جمع کرده و آرمگاه ظریفی

۶- عرس: اصلاً به معنی عروسی است و در عرف صوفیان، ضیافت و اطعام که در مراسم بعد از مرگ یا در سال روزها و سالگردها مشایخ و بزرگان تصوف تربیت دهند و هنوز به همین نام میان مسلمانان هند خاصه صوفیان آن دیار متداول است.

برای او بنا کردند. سردار نجیب الله خانف سفیر کبیر افغانستان در دهلی برای ساختن این

بنا زحمت بسیار کشیده اند.»

آقای حکمت در ادامه ، نوشته ی سه سطری روی سنگ قبر را چنین تشریح می کند:

«سطر اول : آرمگاه میرزا عبدالقادر در بیدل

سطر دوم : ۱۰۵۴ هـ. ق - ۱۱۳۳ هـ. ق

سطر سوم : این بنا در سال ۱۳۷۴ هـ. ق با اعانت دوستداران افغانی بیدل سررسید.»

ویژگی های سبک شعر بیدل

۱- افزونی بسامد (تکرار) تصویرهای پارادوکسی (Paradoxicalimag)؛

۲- افزونی بسامد حس امیزی (Synaesthesia)؛

۳- افزونی بسامد تشخیص (Personification)؛

۴- افزونی بسامد ترکیبات خاص؛

۶- افزونی بسامد تجرید (Abstraction)؛

۷- افزونی بسامد اسلوب معادله.

۱- تصویرهای پارادوکسی

پارادوکس معادل تناقض یا متناقض نما در فارسی می باشد و تصویر پارادوکسی تصویری

است که در آن دو واژه یا دو ترکیب به لحاظ معنی و مفهوم هم دیگر را نقض کنند. مثل

حاضر غایب، سلطنت فقر ، درد بی دردی... و اینک نمونه هایی از شعر بیدل.

جامه عریانی ما را گریبان دار کرد

(کلیات، ج ۲، ص ۶۷).

«آمیختن دو یا چند حس با هم در کلام به گونه ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر

سخن بیفزایند و سبب زیبایی آن شود. مثل خبر تلخ، حرف های بی مزه، خواب شیرین و

«...»

چند نمونه از شعر بیدل :

صد رنگ ناله در نگه عجز بسته اند

(کلیات، ج ۲، ص ۲۰۹)

می دانیم که رنگ با چشم دیده می شودف لذا مربوط به حس بینایی و ناله با گوش شنیده

می شود و مربوط به حس شنوایی است در این جا شاعر به طرز ظریفی آن دو را در کنار

هم قرار داده است.

توان به دیده شنیدن، فسانه ای که ندارم

(کلیات، ج ۲، ص ۴۳۳)

در این جا نیز حواس بینایی و شنوایی با هم تداخل پیدا کرده اند. این نکته را باید در نظر

گرفت که هرچند حس آمیزی در شعر بیدل از بسامد چشم گیری برخوردار است و یکی

از ویژگی های سبکی او، محسوب می شود و به عنوان یک آرایه علاوه بر افزودن زیبایی

به شعر موجب پیچیدگی آن نیز می گردد، اما باید توجه داشت که انگیزه ی آوردن این

آرایه در شعر بدیل اندکی با دیگران تفاوت دارد. چرا که در پشت آن یک تفکر فلسفی-

عارفانه، نهفته است. «بیدل شاعری است عمیقاً معنی گرا و «مکتبی»، بدین معنی که برای

تبیین جهان و تمام شئون هستی و رابطه‌ی انسان با خدا تفکر چهارچوب دار و منظم
راهنما و دلیل شاعر است. و از آن جا که تفکرات و دیدگاه فلسفی - عارفانه شاعر، لاجرم
در لفظ و زبان او تجلی می‌کند هرگونه بحث و کنکاش در لفظ و زبان و شیوه‌ی
ترکیب سازی شاعر، بدون اعتنا به دیدگاه و باوری که شاعر به ان عشق می‌ورزد و دم به
دم با آن زندگی می‌کند بحثی ناکام و سردرگم و عقیم خواهد بود. به عنوان مثال در شعر:
به هر نقشی که چشمت واشود رنگ صدا بنگر

(کلیات، ج ۲، ۲۷۴)

می‌بینیم که حواس بینایی و شنوایی به آمیخته و تداخل پیدا کرده اند. اما به راستی بیدل از
چه رو، به این گونه حس آمیزی درست می‌زند و به ان در سراسر دیوان خود علاقه‌ی
مفرط نشان می‌دهد. آقای شفیع کدکنی «میدان دادن شاعر به این تصویرها» را عامل
اصلی ابهام شعر بیدل می‌داند، اما عامل اصلی میدان دادن شاعر به این تصویرها را ذکر
نمی‌کند. در این نمونه شعر از بیدل:

به سررشته‌ی و هم دیگر مپیچ که غیر از سخن در جهان نیست هیچ
(کلیات، ج ۳، ص ۷۸۶)

(پس هر نقشی که می‌بینی حرفی است که می‌شنوی)

می‌بینیم که به اعتقاد بیدل، همه‌ی دیدنی‌ها در واقع شنیدنی هستند. یعنی بین دو حس
بینایی و شنوایی در شعر بیدل، نه ارتباطی زیستاری بلکه ارتباطی فلسفی برقرار است. پس

منبع و محرک گرایش بیدل به این گونه تعبیر، مکتب فلسفی است نه وسوسه‌ی پیچیدن در لفظ و خیال صرف و تلاش برای دامن زدن به ابهام‌های آگاهانه.

۳- تشخیص

«به استعاره‌ی مکینه‌ای که مشبه به آن «انسان» باشد، تشخیص یا انسان‌انگاری می‌گویند مثل: گل خندان، ابرگریان، آبروی فقر...»

آرایه‌ی تشخیص به عنوان یک اصل عام در همه‌ی سبک‌های شعر فارسی و در شعر همه‌ی شاعران وجود دارد، اما بیدل «آخرین فرد و اوج بهره‌برداری از تشخیص است، هم به اعتبار بسامد تشخیص و هم به اعتبار پیچدگی آن.»

زدیم دست به دامن عشق از همه پیش مراد ما شده حاصل زپیشدستی ما
(کلیات، ج ۲، ص ۴۱۴)

۴- ترکیبات خاص

«یکی از اساسی‌ترین عوامل پیچیدگی شعر بیدل، وجود همین ترکیبات خاص است. زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب، چنان که زبان‌شناسان می‌گویند، در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبان‌هاست. در سبک هندی، مسأله‌ی بالا بودن بسامد ترکیب‌سازی، خود یک عامل سبک‌شناسی است.»

نمونه‌هایی از شعر بیدل:

ای دلت حسرت کمین انتخاب صبح دم

(کلیات، ج ۲، ص ۴۲۴)

۵- تجرید

منظور از تجرید جدا کردن یک یا چند خصوصیت از چیزی و سپس اثبات حکم و صفتی برای آن خصوصیت انتزاع شده، تجرید از مباحث فن بیان و اغلب همراه با تشخیص است. در این گونه موارد شاعر معمولاً خصوصیتی را از یک مفهوم شخصیت یافته جدا می کند، سپس آن را به داشتن صفتی وصف می کند یا حالتی را برای آن به ثبوت می رساند.

در بیت :

حباب وار براندازم از نشاط کلا اگر زروی تو، عکسی به جام ما افتد
(حافظ)

اگر کمی دقت کنیم متوجه می شویم که : نخست حباب به صورت انسانی تصور شده که کلاه بر سر دارد، آن گاه کلاه خود را به هوا پرتاپ می کند.

«تجرید» آرایه نیست که فقط خاص بیدل باشد، اما بیدل، این آرایه را چنان به خدمت می

گیرد که گاهی اوقات از حد اعتدال می گذرد و به همین خاطر در شعر بیدل به عنوان

یک عامل سبکی مطرح می شود. «وقتی بیدل می گوید : «سایه ی اندیشه ی ما» بعد از آن

که «اندیشه» را به گونه ی شخص یا شیء خارجی فرض کرده، برای او سایه ای نیز فرض

کرده یا از آن شیء سایه ای انتزاع کرده است و در باب آن امر انتزاعی، حکمی صادر

کرده است.

نمونه هایی از شعر بیدل :

عاقبت سوز بود، سایه ی اندیشه ی ما

(کلیات، ج ۱، ص ۴۷۰)

تخیر را که حالتی است نفسانی به صورت شخصی در نظر گرفتن و برای او «خون» تصور کردن و گفتن که «خون تخیر می چکد» تجرید در تجرید است.

۷- اسلوب معادله

یکی دیگر از مواردی که در سبک های هندی از بسامد بالایی برخوردار است، همین اسلوب معادله است و آن عبارت است از آوردن دو مصرع که به لحاظ نحوی هر دو، مستقل هستند و هیچ حرف ربطی بین آنها قرار نمی گیرد. اسلوب معادله در سبک هندی مخصوصاً در شعر صائب بالاترین بسامد را داراست و بیدل هر چند به پای او نمی رسد، اما دیوانش از این آرایه بهره مند است.

دل چو آزاد از تعلق شد منور می شود قطره ای کز موج دامن چید، گوهر می شود
(کلیات، ج ۲، ص ۶۱)

علل پیچیدگی شعر بیدل

یکی از محدود شاعرانی که از دیرباز شعر او با افتخار در بسیاری از انجمن های ادبی خوانده و مورد نقد و بررسی قرار می گرفت، جناب مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی است. گاه شعر این شاعر چنان پیچیده می گشت که حتی یک بیت آن سال های سال نقل مجالس و محافل ادبی می شد و فکر اهل ذوق را به خود مشغول می کرد. ما در این جا

براینم تا ضمن بررسی علل پیچیدگی شعر بیدلف یک بیت از بیات ابهام انگیز و

پرسروصدای او را به شکلی موشکافانه به منظور آشنایی بیش تر جوانان با ریزه کاری ها و

کلید واژه هایش مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

شعر بیدل به دلایل زیر دارای پیچیدگی است :

۱- پیچیدگی شعر بیدل تابع مقتضیات سبکی است. (همان ور که قبلاً اشاره شد سبک

هندی به خودی خود دارای نوعی پیچیدگی و تعقید است.)

۲- شعر بیدل سرشار از اندیشه های خاص است. (در جای خود مفصل به آن خواهیم

پرداخت.)

معمولاً بخشی از تفکرات هر کسی برگرفته از محیط پیرامون اوست که در آن زندگی می

کند. بیدل هم از این امر مستثنا نیست. اگر به دیوان بیدل نظری بیندازیم ، متوجه می شویم

که وی دارای تفکرات ویژه ای بوده است که ما در این جا به یک مورد آن اشاره خواهیم

کرد. طبق نظر حکمای هندف هر ماده ای از جماد گرفته تا نبات ، ذی روح شمرده می

شود. البته ریشه ی این طرز تفکر به زمان ورود آریایی ها و حتی پیش از آن بر می گردد.

در نوشته های بیدل مخصوصاً در اثر «طور معرفت» این تفکری نمود بیش تری دارد.

جوهر علوی در هر جزء سفلی موج می زندف حتی در آخرین ذره ی ماده نیز می تپد و

سرشار از قدرت است. با آن که سنگ روی زمین افتاده، در رگ های آن آتش نهفته

است و وجودش پر از آتش می باشد.

سحر آه و گلستان نکهت و بلبل فغان دارد جهانی سوی بی رنگی ز حیرت کاروان دارد
(کلیات، ج ۲، ص ۱۰۷)

آه سحر، رایحه ی خوش گلستان و فغان بلبل، همه اماج یم تیراند، این جهان با این همه
رنگارنگی به سوی نکته ی بی رنگی چون کاروانی به پیش می رود.

۳- آمیختن مفاهیم عرفانی، فلسفی با زبان ظریف سبک هندی. می دانیم که بسیاری از
مباحث فلسفی و عرفانی، خود به اندازه ی کافی پیچیده است. حال اگر بخواهیم آنرا با
زبان ایجاز گونه ی غزل هندی بیان کنیم، کاری بس دشوار خواهد بود تا جایی که نه
شاعر از عهده ی بیان آن خوب برخوردار آمد و نه خواننده آن را خوب خواهد فهمید. غزل
مثل مثنوی برای تشریح مفاهیم عرفانی و فلسفی میدان عمل ندارد و همین مسأله باعث
تمیهد آن می گردد.

«تمایلات وحدت وجودی از آن جا که رد بیدل سخت عمیق و ریشه دار است، در
غزلیات او نیز به شکلی بارز خودنمایی می کند و نام او را به عنوان نخستین شاعری که در
ابعاد وسیع، غزل فلسفی را طرح ریزی و پایه گذاری کرده، در ادبیات فارسی به ثبت می
رساند.»

۴- استفاده از ترکیبات و بافت های خاص. یکی از مواردی که شعر بیدل را پیچیده و مبهم
کرده استفاده از همین ترکیبات خاص است که با سیستم طبیعی و محور هم نشینی زبان
چندان سازگار نیست.

نمونه هایی از همین ترکیبات خاص در شعر بیدل:

حسرت کمین ، شبنم کمین، خنده مایل، سکنه جواب، بهار انشاق غفلت آهنگ ، حیرت

ثمر ، عزت کلاه ، عبرت نگاه ، تپش کدورت.

به رنگ گلشن از فیض حضورت عشرت آهنگم

(کلیات ، ج ۲ ، ص ۴۴۲)

غفلت آهنگم، ز ساز حیرت ایجادم می‌رس

(کلیات ، ج ۲ ، ص ۳۰)

۵- به هم ریختگی دستوری و جا به جایی ارکان جمله و آوردن ایجازهای مخل. این جا به

جایی در ارکان و ریز کردن جملات یکی از دلایل پیچیدگی شعر بیدل است.

نمونه ای شعر بیدل :

گر شور مستی ام کند اندیشه گردباد

(کلیات ، ج ۲ ، ص ۱۶۴)

که منظور شاعر این است : اگر گردباد به شور مستی من بیندیشد.

۶- از زاویه ی خود به شعر نگریستن بدون توجه به درک مخاطبان.

۷- توجه بیش از حد به مکتب سور رئالیسمی (خیال گرایی) در شعر. در این مکتب خیال

حرف را می زند و واژگان کم تر از منطق فرمان می گیرند. نگرش ها کارتونی بوده و با

وهم و خیال آمیخته می شود. شاید بهتر این باشد که بگوییم در این مکتب گاهی اوقات

چشم برای شنیدن و گوش برای دیدن به کار می رود.

اکنون خوقت آن رسیده است که به توضیح یکی از ابیات دشوار بیدل به عنوان یک کار

عملی (با اندکی تلخیص) از زبان آقای حسن حسینی پردازیم.

در دوران آشنایی با بیدل با جمعی از دوستان دور هم نشسته بودیم و سخن از هر دری می

رفت تا این که ذکر بیدل به میان آمد و کسی از میان جمع برخاست که: بیش تر ابیات بی

معنی است و بیت زیر را به عنوان سند به حاضران ارائه داد:

حیرت دمیده ام گل داغم بهانه ای است طاووس جلوه زار تو آینه خانه ای است

(کلیات، ج ۱، ص ۶۰۳)

والحق که برق حیرت از دیدگاه همه جستن گرفت و حرف مدعی به کرسی نشست و

کسی از میان آن جمع نتوانست علم مخالفت راست کند. البته چند تلاش پراکنده در جمع

صورت گرفت، ولی پیشانی این تلاش ها یکی پس از دیگری بر صخره ناکامی متلاشی

شد... یکی از میان آن جمع خندید که: این که گفته اند: «شعر می گویم و معنی ز خدا

می طلبم» مصداقش همین بیت است.^۷

عرفان

بی دلیل نیست که کشور هندوستان را کشور عجایب نام نهاده اند. مرتاضانی با موهای بلند

و چشمان نافذ که قادر بودند نفس خود را در ساعت ها در سینه حبس کنند و ضربان قلب

خود را در اختیار گیرند و یا معلق زنان از جایی به جایی دیگر پرواز کنند و به راحتی بر

روی آب راه بروند.

۷- حسینی، حسن، بیدل، سپهری و سبک هندیف ص ۱۱۶

دیدن این منظره های عجیب و غریب فکر بیدل را سخت به خود مشغول می داشت،
مخصوصاً این که عموی بیدل (میرزا قلندر) خود اهل عرفان بود و به عارفان عشق می
ورزید.

بیدل کسی است که اصولاً «آغاز زندگی او در مصاحبت صوفیان گذشته است، جایی که
بحث های «وحدت وجود»، «نوم و یقظه» و «غیبت و شهود» داغ بود.»

همه ی این مسایل باعث شد که او آرام آرام به سمتی گام دارد که ما اصطلاحاً آن را
«عرفان» می نامیم. و سرانجام محیط از او یک عارف ساخت. که بعضی ها به خاطر
ارادتشان مرتبه ی او را تا ابدال می دانستند. ظاهر قلندرانه ی میرزا، لزوماً جاذبه ی خاصی

داشت. برخلاف رسم رایج اجتماع، ریش و سبیل را می تراشید و موهای بلند و ابنوه،
بیننده را به تماشای او وا می داشت.

اگر آثار بیدل را به دقت مرور کنیم، متوجه خواهیم شد که بخش عظیمی از آن با عرفان
و اندیشه ای خاص او آمیخته است.

آنچه در غزلیات بیدل غیر از عشق و درد شخصی انعکاس دارد، عرفانی است که تجربه ی
مولانا و حافظ را با اندیشه ی ابن عربی و جامی در می آمیخت و شعر را آینه ی حکمت و
دیباچه ی تفکر و عبرت صوفیانه می کند.

بیدل از زمره ی نادر افرادی است که مراد زیاد داشته و به همیه ی آنها ارادت می ورزیده

است. «بزرگانی که بیدل را خضر طریقت و پیر راهنما بوده از ان جمله اند: شیخ کمال،

شاه قاسم هواللهی، شاه فاضل، شاه کابلی، شاه ملوکی.

هر کدام این ها به نوعی در تکوین شخصیت بیدل نقش داشته اند. به عنوان مثال شیخ

کابلی کسی بود که او را از علوم رسمی بازداشت و قیل و قال مدرسه را در او به شاعری و

وجد و حال تبدیل کرد. از کرامت های این پنج تن داستان ها گفته اند و حتی بعضی از

آنها را به عنوا قطب و ابدال شناخته اند. در این جا برای جلوگیری از تفصیل کلام به ذکر

حکایتی از کرامت های یکی از آنها می پردازیم.

حکایت

«یک روز بیدل سوار بر اسبی بود. اسب هار نعل می تاخت، چنان که بر باد پیشی می

گرفت. میرزا متعجب بود که چرا مردم چشم به او دوخته اند. مگر تاختن اسب تعجب آور

است؟ ناگهان میرزا به پشت سر نگاه رد و شخصی را دید که به دنبال اسب پرواز می کند،

او شاه کابلی بود که می خواست قدرت روخانی خود را نشان دهد. این شاه کابلی بیماران

را در آنی بهبود می بخشید و چشم بیدل را در لحظه ای شفا بخشیده بود.^۸»

بیدل شاعر اندیشه ها

۸- هادی، نبی، عبدالقادر بیدل دهلوی، ترجمه توفیق هـ. سبحانی، ص ۲۴

اثر هر کسی معمولاً آینه‌ی تفکرات و اسرار وجودی اوست. نشانه‌هایی از افکار بیدل را هم می‌توان در رباعیات و مثنوی‌های وی جست و جو کرد. کتاب «چهار عنصر» او نیز کلید معرفت بیش‌تر آثار و افکار او می‌باشد.

بیدل شاعری بزرگ و عارف و حکیمی ژرف‌نگر است. او دانشمندی است که سیر فکر وی هر کسی را آسان میسر نیست و چون کوهی است عظیم و رفیع که به قله آن به دشواری می‌توان راه یافت.

دانستن این مطلب که او فیلسوف وحد وجودی است و شعر را در خدمت فلسفه قرار داده است، شاید قدری به فهم اشعار او کمک کند. فیلسوف وحدت وجودی کسی است که هر چیز را جلوه‌ای از ذات حق می‌داند. این طرز تفکر و اعتقاد به این نوع فلسفه در جای اشعار او مشهود است. بیدل آن قدر در برابر آفرینش و رمز و راز آن به خود پیچیده است که می‌توان او را شاعر فطرت نامید.

در این جا لازم می‌دانیم برای فهم بهتر اشعار بیدل به بعضی کلید واژه‌ها و اصطلاحات فلسفی، عرفانی که از بسامد بالایی برخوردارند، اشاراتی داشته باشیم.

حیرت: «سرگردانی، در اصطلاح اهل الله، امری است که بر قلوب عارفین در موقع تدل و حضور و تفکر آنها وارد می‌شود و آن‌ها را تفکر و تأمل و تفکر حاجب می‌گردد. «حیرت» بدیهه‌ای که به دل عارف در آید از راه تفکر، آن گونه که او را متحیر گرداند.» حیرت در این جا «از مفاهیم مسلکی و شاعرانه‌ی بیدل است و آن را «سرچشمه‌ی معرفت

حق» می داند. وی در تکوین این بینش عرفانی به حدیث منقول از پیامبر چشم دارد: رب

زدنی تیراً فیک.»

آئینه: «آئینه به اعتبار آن که مانند چشمی است که همیشه باز است و هرگز بسته نمی

شود، یادآور حیرت است. مثال: از تعجب چشم هایش باز مانده بود، یادآور هخمان

حیرت است.»

وحدت وجود (همه خدایی): «عبارت از یکی دانستن خدا و جهان، پیروان این مذهب

گمان کرده اند هر چیزی خداست. صوفیان می گویند: خداوند حق است و جز موجودی

واحد، چیزی وجود ندارد و آن موجود مطلق است. جهان یکی از مظاهر خداوند است و

در ذات خود هستی ندارد.»

آئینه خانه: «خانه و سرایی که در آن آئینه کاری شده باشد.»

طاووس: «به اعتبار رنگ هایش، رمز جلوه های گوناگون و رنگارنگ است.»

جوهر آینه: «منظور همان صفا و جلای آینه است. چون آینه را با خاک و خاکستر جلا

می داده اند. (روزگار آئینه را محتاج خاکستر کند؛ عارف شیرازی).»

وحدت و کثرت: «یکی از فروع وحدت وجود است. عارفان می گویند عالم غیب و

شهادت یک وجود دارد که بر حسب مراتب تجلیات به صورت کثرات نموده و در هر

مظهري به ظهوری خاص ظاهر گشته است. کسی که به مرتبه ی شهود نرسیده باشد، تعدد

را حقیقی می بیند. در حالی که نمود غیرت و کثرت از وهم و خیال است.»

سحر: «در تخیل بیدل، سحر، علاوه بر تداعی های مأنوس شعر فارسی، یادآور آوارگی

نیز هست: عالمی را وحشت ما چون سحر آوراه کرد.»

انسان کامل: «مرد کامل را گویند نه صورت انسانیت، انسان کامل را باید چهار چیز به

کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک، معارف، انسان کامل مردمک چشم

است و همه بین است، اما خود بین نیست.» «انسان کامل در نگاه بیدل عصاره ی آفرینش

است و هستی در او خلاصه می شو. در جهان بینی بیدل انسان نقش اصلی و اساسی دارد.

در واقع مرکز این جهان، انسان کامل است. در نگاه بیدل انسان جوهره ای قدسی دارد و از

دیگر جای به این دیار غریب آمده است. انسان امانتدار خداست. او نی است که از خویش

تهی است و دم های اهورایی او را به صدا و ترنم در می آورد و هستی می بخشد.» به تعبیر

عمان سامانی:

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن

این که گید از لب من راز کیست بشنوید این صاحب آواز کیست

خداوند و هستی: نگاه بیدل و عرفای پیش از او «وجود مطلق» دریایی است که دما دم

موج بر می آورد و هر آن کفی بر آن نمودار می گردد. کف رفتنی است و آنچه می ماند،

حقیقت دریاست.

عرفا از یونان و هند باستان تانون خدا را به عنوان وجودی مبتهج به ذات خویش شناخته اند

و معرفی کرده اند. او عاشق خویش است و معشوق خویش. چنان که حافظ می گوید:

که بندد طرف وصل از حسن شاهی که با خود عشق ورزد جاودانه

خداوند خود عاشق خویش است و این بالاترین لذات روحانی است. عشق حق به ذات خویش و شناسایی او اساسی عالم تکوین است. آفرینش در واقع هدفی جز آینه داری ذات مطلق نداشته است. چنان که خود می گوید :

مژده واری ز خواب ناز جستی هزاران نرگستان نقش بستنی
تعافل مهر گنج کاف و نون بود تبسم کردی و گوهر شکستی
خودآرایی چه مستور و چه اظهار خراباتی چه مخمور و چه مستی
نه ایجا سبحه ره دارد نه زنار تو دیرستان ناز خودپرستی
تحیر چشم بند سحر کاری است بهار بی نشان گل به دستی
دریغار رمز خورشیدت نشد فاش ابد رفت و همان صبح الستی ...
(کلیات، ج ۲، ص ۸۶۱)

آثار بیدل

دهلوی یکی از پرکارترین شاعران و نویسندگان ادب فارسی است که توانسته توانایی خود را در وادی نظم و نثر به خوبی به نمایش بگذارد. «البته اکنون آنچه از ابیات وی در دسترس است، بیش از نود هزار بیت است.» کامل ترین چاپی که دکتر شفیع کدکنی از آثار وی گزارش می دهد در چهار مجلد به قطع رحلی بزرگ در کابل با سال (۱۳۴۲- ۱۳۴۱ هـ.س) که در «پوهنی مطبعه» به چاپ رسیده، می باشد.

برای سهولت بیش تر، آثار بیدل را به طور کلی در دو بخش نظم و نثر مورد بررسی قرار می دهیم :

الف- بخش نظم

غزلیات: بیدل در غزل یکی از موفق ترین شاعران سبک هندی است. او غزل را نه در معنای عرف آن، بلکه به عنوان ابزاری در اختیار تفکران عرفانی و فلسفی خود قرار می دهد. در شعر او لفظ بر معنی مقدم است، لذا اگر کسی با دید سطحی سراغ غزلیات او برود در فهم اشعارش با مشکل مواجه خواهد شد. در یک کلام باید گفت فهم اشعار بیدل مستلزم فهم مستلزم افکار اوست. بنابراین غزلیات وی از دو دیدگاه قابل بررسی است:

۱- معنی و مفهوم

۲- سبک و شیوه بیان

اگر بخواهیم شعر بیدل را با حافظ و مولی مقایسه کنیم، متوجه می شویم: «شعر حافظ شخص را به تماشای مناظر زیبای زندگی فرا می خوانند و روحش را صفا می بخشد و غزل مولوی، شادابی و سرمستی و بی خودی به عمق جانش می دواند. غزل بیدل او را خیام گونه به تفکر و می دارد که راهز هستی چیست؟ سرانجام دنیا به کجا میکشد؟ آیا هستی دنیوی حقیقی است یا تنها وهم و خیال است.»

قصاید: بیدل از محدد شاعرانی است که در شعر دارای اسلوب خاصی بوده تا جایی که هرگز نمی توان شعر کسی را به نام او و شعر او را به نام کسی نقل کرد. اما این مسأله باعث نمی شود که او از شعر کسی استقبال نکند. بیدل در قصیده از شاعرانی چون خاقانی و امیرخسروی استقبال کرده است و در قصیده ی بهاریه ی خود (در نعت سررو کاینات) با مطلع:

دی که زباد سحر، طره ی سب خورد تاب شعشه پرداز داد، آینه ی آفتاب
(کلیات، ج ۱، ص ۱۰۷)

از نظر وزن و قافیه و موضوع، عملاً از این شعر خاقانی تقلید کرده است:

زد نفس سربه مهر، صبح ملمع نقاب خیمه ی روحانیان گشت معبر طناب
بیدل به طور کلی دارای بیست قصیده است که تعداد ابیات آن به بیش از ۱۶۰۰ بیت می
رسد.

قطعات: قطعات بیدل در واقع یک سری تجربه های زندگی او نظیر خیر مقدم گویی به
دوستان، فوت، عروسی، تبریک، تعزیت، بنای ساختمان و ... می باشد که مطالعه آن
برای درک احوالات او و جزئیات بسیار راهگشا و مفید است.

نمونه:

مژده واری ز خواب ناز جستی هزاران نرگستان نقش بسستی
کرد بنیاد این بنای معرفت سدی نواز تا شود از سجده اش روشن نجات هر فریق
بهر تاریخش ز جمع قدسیان کردم سؤال هاتفی ناگاه گفت: آینه ی بیت العتیق
(کلیات، ج ۱، ص ۳۰۰)

ماده ی تاریخ این بنا به حساب خروف ابجد ۱۰۸۸ هق می باشد.

رباعیات: رباعی یکی از قالب های بسیار خوب برای انتقال افکار فلسفی و عرفانی به
دیگران است. همه ی ما می دانیم که «میان مکتب فکری تصوف و ربعی رشته ی کهن

تاریخی وجود دارد. این قالب در مرحله نخستین، رواج خود را مرهون همت دو

شخصیت بزرگ یعنی باباطاهر همدانی و شیخ ابوسعید ابوالخیر است.»

بیدل این عارف اندیشمند هم از این امر مستثنا نیست. او دوست دارد حاصل دیده ها و

شنیده هایش (تجربه ها) را در قالب کوتاه و دلنشین رباعی بریزد و همین کار را هم انجامد

می دهد که حاصل آن ۳۸۶۱ رباعی می باشد. بیدل اولین کوشش شاعری خود را رد سن

ده سالگی و در قالب رباعی می داند. او آن را در راه مدرسه در حالی که «قرنفل» به دهان

می گذاشت و بوی خوش آن هنگام صحبت کردن در هوا پراکنده می شد، سروده بود.

در کلیات بیدل نیز، حدود دویست رباعی وجود دارد که به مناسبت های مختلف سروده

شده که می توان آن را با رباعیات «قید واقعه» نامید. روی هم رفته رباعیات بدیل با وجود

کثرت، زیاد مورد توجه قرار نگرفته و در این وادی چندان توفیقی حاصل نکرده است.

ترکیب بند: بیدل در تاریخ زبان و ادب فارسی به شکلی نمایشی و زیبا، افتخار داشتن

طولانی ترکیب بند و ترجیع بند را از آن خود کرده است.

ترکیب بند بیدل عبارت است از ۶۳۰ بیت به ترتیب حروف ابجد یعنی هر حرف ابجد در

آن ترکیب بند بیست بیت دارد و با بند خود که به ردیف «راء» است ۲۱ بیت می شود. و

دارای ۳۰ بند می باشد. بیدل در این ترکیب بند خود هیچ حرف ابجد را بی نصیب

نگذاشته است و حتی مانند ابجد اطفال باری «لا» هم بهره ای داده است و تنها به حرف

«ی» دو بند آورده است.

ترجیع بند: این ترجیع بند در ۳۴ بند و هر بند دارای ۲۱ بیت می باشد و مجموع آن به

۷۱۴ بیت می رسد که به تقلید از شاعر عارف، فخرالدین عراقی سروده شده است.

مخمس: یکی دیگر از قالب های مورد علاقه ی بیدل قالب مخمس است که در آن نیز

طبع خود را در خدمت اندیشه های عارفانه به آزمایش گذاشته است.

مثنویان (عرفانیات): بدلیل درای چهار مثنوی به نام های «عرفان»، «طور معرفت»،

«طلسم حیرت» و «محیط اعظم» می باشد که به ترتیب به شرح آنها پرداخته می شود.

۱- عرفان: مهم ترین اثر «بیدل» بی هیچ گمان، همین منظومه ی عرفان اوست که بیان

کننده ی آرای فلسفی، اجتماعی و اخلاقی سراینده می باشد. این مثنوی بر وزن «لیلی و

مجنون» نظامی و «حدیقه الحقیقه» ی سنایی و مشتمل بر یازده هزار بیت است.

دکتر حسین آهی در مقدمه دیوان مولانا بیدل دهلوی، در مورد منظومه بلند عرفان چنین

می گوید: «عرفان گویا منزل اول سیر معنوی بیدل است. منزل مجزرات نیز به شمار می

آید، زیرا در این سفر وجود مطلق از دنیای لاهوت به دنیای جبروت و باز به عالم ملکوت

نزول می کند و پس از این منزل سفر و یا تنزل به دنیا ناسوت آغاز می گردد.»

۲- طور معرفت (گلگشت حقیقت): این مثنوی بر وزن «یوسف و زلیخای» جامی و

«شیرین و خسرو» نظامی و مشتمل بر حدود ۱۳۰۰ بیت است.

«در شأن نزول «طور معرفت» واقعه ی جالب تهنفته است. واقعه این است که شکراله خان

که صوبه دار میوات بود، یک بار بیدل را دعوت کرد و مهمان خود ساخت. منظره و

هوای آن محل مورد پسند میرزا واقع شد. صفای محیط به طبع میرزا آن چنان شادمانی بخشید که او در مدت دو روز قریب ۱۳۰۰ بیت شعر ساخت. «طور معرفت» به نام «گلگشت حقیقت» نیز معروف است.

۳- **طلسم حیرت**: اثری است شاعرانه در باب مسایل مادی و روحانی وجود انسان، این مثنوی در سن ۲۵ سالگی سروده شده و بر وزن «یوسف و زلیخای» جامی و «لیلی و مجنون» نظامی می باشد که به نام عاقل خان رازی نوشته شده است.

«این مثنوی بالغ بر ۳۷۰۰ بیت و از نظر پختگی بهترین منظومه ی بیدل به شمار می آید.»

۴- **محیط اعظم**: این مثنوی جزء آخرین منظومه های بیدل است که در سن ۳۷ سالگی و در حال و هوای اشعار صوفیانه و ساقی نامه ها سروده شده و بر وزن «شاهنامه» ی فردوسی است و در حدود ۲۲۷۰ بیت این مثنوی را «می خانه ی شهور حقایق» می خوانند. این مثنوی مشتمل بر هشت باب (دور) است و در این هشت باب همه ی مسایل عرفانی گانجانده شده است.

هشت باب (دور) محیط اعظم عبارتند از: دور اول، جوش اظهار خمستان وجود؛ دور دوم، جام تقسیم حریفات شهود؛ دور سوم، موج انوار گهرهای ظهور؛ دور چهارم، شور سرجوش می فیض حضور؛ دور پنجم، رنگ اسرار گلستان کمال؛ دور ششم، بزم نیرنگ اثرهای خیال؛ دور هفتم، حل اشکال خم و پیچ بیان؛ دور هشتم، ختم طومار تک و پوی

بیان. بیدل یک مثنوی دیگر هم به نام فرس نامه (اسب نامه) دارد که در حدود ۴۰۰ بیت

است و در خصوص یال، گردن، دم و آواز سروده شده است.

ب- بخش نثر

چهار عنصر: از آنجایی که وجود هر انسانی مرکب از چهار عنصر است و از مجموع آنها

زندگی پدید می آید، بیدل هم حاصل دیده ها، شنیده ها، و اندیشه های خود را از تولد تا

مرگ در قالب چهار عنصر نگاشته است. از برکت وجود این اثر، زندگی شاعر تقریباً

روشن است. این اثر بهترین و روان ترین نثرهای بیدل است یکی از آثار جدی اوست.

وجه تسمیه ی این متاب به این نام از دو جهت است:

اول این که این کتاب در چهار جزء تألیف شده که هر عنصر دوره ای است از دوره های

حیات بیدل، دوم؛ چهار عنصر عبارت است از: چهار خلط انسانی.

در این جا منظور تشخیص بیدل به حیث این که در عالم کثرت و عالم کم و کیف است.

همان طور که گفته شد چهار عنصر مشتمل بر چهار فصل است:

فصل نخست: شرح روابط وی با بزرگان و مشایخ در ایام جوانی.

فصل دوم: در آداب شاعری و دقایق این فن فراهم آمده است.

فصل سوم: شامل منشآت و مقالات شاعر در موارد گوناگون می باشد.

فصل چهارم: در بیان پاره ای از عجایب ایام و ذکر بعضی از اتفاقات روزگار است. چهار

عنصر در سنه ی (۱۱۱۶ هـ.ق) به پایان آمد.

رقعات (نامه ها) : تعداد نامه های بیدل که برای عده ی کمی از دوستان و رجال سیاسی و

علمی آن زمان نوشته است، قریب به سی صد نامه است که هیچ نوع ابتکاری در آنها

مشاهده نمی شود. چرا که هدف از نگارش آن تماس با دوستان، مطابق عرف و عادت

زمانه بوده است. از بین آن دوستان شکرالله خان بیش تر مورد خطاب نامه ها قرار گرفته

است. نثر این نامه ها بسیار دشوار و پیچیده است. «چیزی که در این رقعات جالب توجه

است، اشعار است که مکاتیب خود را با آن مرصع نموده است.» نامه های بیدل دارای نثری

پیچیده بوده و سرشار از استعاره و کنایه است. یکی از نامه ها را با هم می خوانیم : به نظرم

الملک (نامه ی ۲۶۹)

نفس گداخته ی آداب ستایش به کدام جرأت لب گشاید که از عهده ی خجالت برآید.

ما را در جمیع احوال منفعل داشته اید، تقریر نارسایی معنی تحریر عبارت است و تحریر

ناتوانی مضمون عدم استعارت. به جایی نرسیدیم که خیال رسیدن به تأملی تواند پرداخت

و به مقامی رخت نیفکنده ایم که فکر اقامت طرح تسلی تواند انداخت.

نکات : مقبول ترین بخش نثر بیدل است... مدتها کتاب درسی بوده و روحانیون از صد و

پنجاه سال پیش به آن طرف به شاگردان خود آن را تعلیم می داده اند.

نکات شامل عبارات حکمت آمیز و فراهم آمده از نظم و نثر است که درای نثری شیوا

می باشد. در این جا برای آشنایی بیش تر به ذکر نکته ای از آن مجموعه می پردازیم :

نکته

در عامل، آثار کثرت به ساز انزواری پرداختن، سرمایه فرصت تحقیق در باختن است. اگر چراغ بینش قابلیت نوری دارد جز در انجمن مفروز، تا به افسون خیال از تجلی کماهی چشم نپوشی و در حضور آباد کرشمه جامبله کسب حرمان نکوشی.

علل گمنامی

برای اهل ادب همیشه این سؤال مطرح بوده است که چرا شاعر توانایی چون بیدل، علی راغم استحقاق ذاتی و با وجود داشتن این همه شعر در مقایسه با شاعران غیر ایرانی فارسی زبان گمنام باقی مانده است؟! به راستی علت این همه گمنامی چیست؟ شاید شما در پاسخ بگویید: به خاطر غیر ایرانی بودن شاعر و ما هم می گوئیم: خیلی ها هستند که غیر ایرانی اند، اما در ایران برای قشر جوان شناخته شده هستند، مثل اقبال لاهوری و ... که صدها سال است همچون ستاره ای بر تارک ادب ایران همچنان می درخشند. پس برای رسیدن به جواب این سؤال باید قدری موشکافانه تر با قضیه برخورد کرد و علل آن را در چند مسأله عمده دید: اول این که شعر بیدل به لحاظ پیچیدگی هم چون دژی تسخیرناپذیر است که به هر کسی اجازه ی دخول نمی دهد و برای ورود به آن باید با دنیای بیدل، عرفان و افکار او آشنا شد. اما این کافی نیست، چرا که یک فیلسوف صرف نمی تواند اشعار او را بفهمد. پس باید با ویژگی های سبکی او هم به درستی آشنا بود تا مضامین فلسفی ای را که در لفافه هایی از ایهام و استعاره است، پیدا کرد. غواصی می خواهد تا در دریای ژرف او

علاوه بر فلسفه و عرفان با ادبیات ویژه ی (هندی اش) آشنا باشد و مرواریدهای گران
بهای این صدف در بسته را فراچنگ آورد.

دوم این که غیر از این چند سال اخیر تاکنون بر روی آثار افکار بیدل کار زیادی انجام
نشده است.

سرانجام به دنبال بازگشت ادبی و سم پاشی های این سبک، بساط سبک هندی در ایران
تقریباً برچیده شد و جز صائب تبریزی و چند تن دیگر که مورد توجه قرار گرفتند، بقیه به
ورطه ی فراموشی سپرده شدند.

آقای حسن حسینی در کتاب معروف خود به نام «بیدل، سپهری و سبک هندی» علل
گمناهییدل را به طور کلی در دو عامل داخلی و بیرونی می داند. که ما در این جا آن را به
اختصار و اندکی دخل و تصرف بیان می کنیم:

۱- عامل داخلی

درصد ساله ی اخیر سردمداران و کارگردانان ادب فارسی در ایران یا اهل خراسان بوده
اند و یا به گونه ای غیرمستقیم به سبک خراسانی تمایل داشته اند و از آنجا که این
سردمداران در طی این مدت مراکز آموزشی و محافل فرهنگی را در اختیار داشته اند و در
معرفی ادبیات فارسی به دانشجویان فقط از یک تریبون سخن گفته اند، بنابراین روزنه های
دیگر را از بیخ و بن منکر شده اند.

۲- عامل بیرونی

علت بیرونی گمنامی بیدل در ایران به قصور فارسی زبانان هند و پاکستان و افغانستان در ارائه و طرح و تشریح شعر بیدل بر می گردد. هرچند تلاش بزرگانی چون صلاح الدین سلجوقی قابل ستایش است، اما این کافی نیست.

بیدل در آسیا میانه

آثار برازنده بیدل، در سرزمین پهناور هند محدود و مقید نماندند به سند (پاکستان)، کابل، قندهار، و بلخ و ماوراءالنهر رسید، حتی تا آسیا صغیر راه یافت.

پروفسور مختار وف، محقق تاجکف در مطلبی زیر اسم «ایجادیات بیدل در تاجیکستان شوروی» نگاشته است. ایجادیات بیدل از نیمه های قرن ۱۸ در ماوراءالنهر گسترش یافته، مقلدان و پیروان زیادی را به دور خود جمع کرد.

بیدل در ردیف رودکی، ناصر خسروف حافظ، کمال خجندی، جامی و دیگر بزرگان به مثابه یکی از ادیبان کلاسیک خلق تاجک، شناخته می شود.

از آنجا که اشعار بیدل، در کتب مدارس گنجانده شده بود و «حسن خط» از روی خط کَشِسته دیوان بیدل، به اقتراح نهاده شده بود، برخی از نقادان ادبی، سده های هیجده و نوزده را، عصر بیدل در ادب تاجک، نام نهاده اند.

«در بخارا، سمرقند و خجند، مشتاقان شعر بیدل، شبها جمع می شدند، و در تاویا و توجیه اشعار شاعر، بحث می کردند، به تدریج در آسیای میانه شاعرانی ظهور کردند که در شاعری از بیدل پیروی می نمودند. همانند اسیری خجندی و نقیب طغرل.»

صدر الدین عینی در خاطر آتش آورده است که نفوذ معنوی بیدل همه طبقات اجتماعی

تاجک را درنوریده است، به این مفهوم که شعر بیدل نه تنها از سوی با سودان و

روشنفکران، زمزمه می شود، بلکه نجوای شام و سحر کشاورزان بیسواد هم می باشد!

جفت رانی که دوتر از خرمنگاه من زمین می راند، در هوای عشاق، که آن را، صورت

کلام هم می گویند، یک غزل بیدل را سر کرد. در اوج ان صدا ف جفت رانی دیگر، که

دورتر از وی کار می کرد، او را یاری دا. من با شنیدن غزل، در آن سرود، بی آنکه آوازی

برآرم، در دل درون گریسته دل مصیبت منزل خود را قدری خالی کردم. در اینجا سه

بیت از آن غزل را می آورم:

دلیل کاروان اشکم، اه سرد را مانم اثر پردازد داغم، آه صاحب درد را مانم

دقیق وحشت من غیر داغ دل نمی باشد درین غربتسرا خورشید تنها گرد را مانم

فلک عمریست دور از دوستان می دارم بیدل به روی صفحه آفاق بیت فرد را ماتم!

شیوه شاعری بیدل، بر ادیبان از یک نیز اثرات استوار داشته است. یک پژوهشگر سرشناس

ازبک، در اثری به نام، «تأثیر بیدل بر ادبیات ازبک و تاجیک» می نگارد «اندیشه ها و ایده

های مترقی بیدل، روح بلند پروازی، موج میزند، یعنی حمایت از توده ها و کشاورزان ف

به درجه چشمگیر بر ایجادیات بیدل، اثر نهاده است. این ایده ها: مقیمی، اسیری و دیگر

متفکران مترقی قرن نوزده و اوایل قرن بیست آسیا میانه را به سوی خود جلب کرد.

احمد دانش ، فرقت ، مقیمی و اسیری با آن که سبم پیچیده بیدل را انتقاد می کردند، به اندیشه های شاعر، بهای برین، می دادند. همان ایده ها که دعوتی است برای هنر و دانش اندوختن.

کنایه های تلخ و گزنده شاعر در برابر ظالمان و بیدانشان، نیز مورد التفات آنان بوده است. دکتر اسدالله حبیب، محقق افغان می گوید: در دهه پایانی قرن نوزدهم ، اندیشه های اجتماعی بیدل، پژوهشگران را مشغول می داشت. نخستین التفات درین راه به وسیله احمد مخدوم دانش (متوفی سال ۱۸۹۷ م) صورت پذیرفت. دانش در بیاض منثور خود ، بیت ها و رباعیاتی را ، از بیدل، تاویل و تضحیح میکرد. اغلب این برگزیده ها که حسن انتخابی بودند بعدها به وسیله صدرالدین عینی و ابراهیم مومنوف در تحقیقات شان مورد توجه قرار گرفت و به حیث شاهد قول آورده شد.

در سال ۱۹۴۰ میلادی، کتاب «نمونه های ادبیات تاجک توسط رحیمی و دهاتی ، در آسیای میانه، اشاعه یافت. در همین اثر پارچه ای از افکار اجتماعی بیدل، مورد ارزیابی و تفسیر مجدد قرار گرفت. «بررسی نظرات فلسفی بیدل» ، نخستین اثر تحلیلی درباره بیدل است که به خامه ابراهیم مؤمن اوف، محقق ازبک، نگاشته شده است.

از آن پسی ، به وسیله خالده عینی، مهم ترین اثر بیدل، «عرفان» به بررسی گرفته شد و در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ ف مقالات صدرالدین یعنی درباره بیدل، انتشار یافت.

عبدالقادر بیدل، شاعر پرآوزه اسلوب هندی در ادبیات فارسی، فاتح چکادهای تازه
زیبایی در قلمرو هنر کلامی است. وی که در سرزمین های افغانستان و آسیای میانه از
سرآمدان شعر کلاسیک فارسی است، از دیرباز در ایران، شاعری گمانم بود یا کم از کم
سخنوری بیگانه و مهجور...

عبدالقادر بیدل، شاعر پروآوزه اسلوب هندی در ادبیات فارسی، فاتح چکادهای تازه
زیبایی در قلمرو هنر کلامی است. وی که در سرزمین های افغانستان و آسیای میانه، از
سرآمدان شعر کلاسیک فارسی است، از دیر باز در ایران، شاعری گمانم بود یا کم از کم
سخنوری بیگانه و مهجور. انتشار اثر (۱) شاعر آینه ها به گمان غالب، نخستین صدایی بود
که بدیل را به مرزهای آشتی و آشنایی، فرا خواند. دکتر شفیع کدکنی، کلام بیدل را،
با موازین نقد مدرن به چالش گرفت و او را به نصل امروز ایران شناساند.
از آن پس شاعر بیدل جدی گرفته شد تا آنجا که متولیان رهنگ رسمی نیز، اخیراً در
شناخت شعر و اندیشه وی، سیمیناری بین المللی در تهران، برپا داشتند.
در زمینه شیوه شاعری بیدل، و دلایل اشتها او در هند و افغانستان و آسیای میانه،
یادداشت های فراهم شده که هم ذوقی است و هم تحقیقی.

خار غفلت

خار غفلت می نشانی در ریاض دل چرا؟ می نمایی چشم حق بین ره باطل چرا؟
مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده ای شاهباز قدسی و برجیغه ای مایل چرا؟
بحر توفان قدسی و پرواز شوخی موج توست مانده ای افسرده و لب خشک چون ساحل چرا؟

چشم واگن گلخن ناسوت مأوای تونیست
چرا؟
نستی یا جوج، سد جسم در راه تو چیست
چرا؟
غربت صحرای امکانت دو روزی بیش نیست
چرا؟
زین قفس تا آشیانت نیم پرواز است و بس
چرا؟
قمری یک سرو باش و عندلیب یک چمن
چرا؟
ابر این جا می کند از کیسه دریا کرم
چرا؟
نافه ی وحشت متاعان دوش آزادی توست
چرا؟
خط سیرابی ندارد مسطر موج سراب
چرا؟
بر کف خاکستر افسرده، دل بندی چرا؟
چرا؟
نستی هاروت مردی در چه بابل چرا؟
چرا؟
از وطن یکباره گشتی این همه غافل چرا؟
چرا؟
با همت بر نمی افشانی ای بسمل چرا؟
چرا؟
می شوی پروانه گرد شمع هر محفل چرا؟
چرا؟
ای توانگر بریاری حاجت سایل چرا
چرا؟
چون شرر بر سنگ باید بستن ات محمل چرا؟
چرا؟
بیدل این دل بستگی بر نقش آب و گل چرا؟

ناتوانی

این که طاقت ها جوانی می کند
ناتوانی ناتوانی میکند
گر همه خاک از زمین گردد بلند
بر سر ما آسمانی می کند
بس که فطرت ها ضعیف افتاده است
تکیه بر دنیای فانی می کند
نست کشس این جا کفیل هیچ کس
زندگی روزی رسانی می کند
عصمت از تشویق دنیا جستن است
نفس را این قبحه، زانی می کند
در تب و تاب نفس پرواز نیست
سعی بسمل پر فشان می کند
از چه خجلت صفحه ام آتش می زند
چون عرق داغم روانی می کند
هر که را دیدم در این عبرت سرا
بهر مردن زندگانی می کند

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بی دماغم، غیر دل زین انجمن	هرچه بردارم گرانی می کند
آن قدر از خود به یادش رفته ام	کاین جهانم آن جهانی می کند
هیچ می دانی که ام ای بی خبر!	شاه ما را پاسبانی می کند
کلک بیدل هر کجا دارد خرم	سکته هم ناز روانی می کند

منابع و مأخذ:

۱- بیدل دهلوی، نوشته حیدر کریم پور، ۱۳۸۶، ویرایش اول.

۲- سایت www.weakpedia.com.